**در حق متن ترجمان البلاغه**

**آتش، احمد**

در شماره‏های 7-8-9 سال پیش این مجله، استاد بزرگوار آقای ملک الشعراء بهار در تقدیر از زحمات آقای احمد آتش دانشمند محترم ترک در تصحیح کتاب نفیس«ترجمان البلاغه»شرحی مرقوم فرمودند و در ضمن، توجه اهل فن را ببعضی از نکات تصحیحی معطوف داشتند اینک آقای احمد آتش در همان زمینه شرحی نوشته‏اند که از مجله مفید دانش نقل می‏کنیم.

چون نظر ما اینست که تحقیقاتی که درباره ترجمان البلاغه میشود همه یکجا فراهم آید در شماره‏های بعد نیز مقالت ممتعی را که آقای عبد الحی حبیبی افغانی در مجله ادبی آریانا مرقوم داشته‏اند نقل خواهیم کرد.

در نسخ اخیر مجله«یغما»بامضای استاد بزرگوار ملک الشعراء بهار دو مقاله راجع بمتن«ترجمان البلاغه»دیدم، و آنها را فنی و انتقادی یافتم، و با بی‏صبری منتظر دیدن بقیه آنها هستم.محذوری نمی‏بینم که در حال، پاسخ این انتقادها را بدهم، بلکه این مناقشتی را که بین بنده و استاد و ادیب بزرگوار آقای ملک الشعراء بهار راجع بدین متن منحصر که اولین بار بدست آوردم و نشر کردم سرزده است، وسیله فخر میسازم.

قبل از جواب باید عرض کنم نسخه«ترجمان البلاغه»را هرچند که شاعری استنساخ کرده است پر از غلط و افتادگی است و کسی که متنی مثل این متن منحصر بفرد را نشر میکند مجبور است که دو طریق را تعقیب کند.یا بفرضیه‏های خود متن را تصحیح کند، و یا کتابهائی را که راجع بدین موضوع است و یا منبع این کتاب قرار گرفته است جمع و با آن متن مقابله کند و بتصحیحش بکوشد.در صورت اول باید که مرد صاحب ذوق در زبان و ادبیات متن باشد، و در صورت دوم باید که شکیب بسیار دارد.اولی آن باشد که مرد دارای هر دو مزایا باشد.ولی زبان فارسی زبان مادری بنده نیست و ایران را ندیده‏ام، حتی فارسی را کم شنیده‏ام، از آن سبب راه نخستین را که رفتار در آن آقای بهار را آسانترست نرفتم و حتی الامکان از فرضیات اجتناب جستم.اکنون می‏بینم که کاری درست کرده‏ام زیرا استاد غلطهائی را یافته و بیقین درست کرده‏اند که برای بنده یافتن و درست کردن آنها دشوار بود.

لیکن این هم باید در نظر باشد که کلمه‏ای را که ما امروز بسلیقه زمان خود غلط می‏بینیم ممکن است که خود مؤلف آنرا استعمال کرده باشد، و از دشواری چاپ کردن متن‏های قدیم یکی این است، زیرا در چاپ تنقیدی منظور آنست که متنی بیاییم که از قلم خود مؤلف صدور یافته باشد.لهذا خاصه در متن‏های کهنه مثل«ترجمان البلاغه»صداقت بنسخه اصلح است و بنده گمان میبرم که اگر مداخله بسیار در متن بکنم مورد انتقاد واقع شوم.

دیگر اینکه انسان از خطا رهائی نیابد.آرزو میکردم که غلطهائی که در متن است واضح شود.حتی سهوی کرده‏ام که در انتقادهای آقای بهار میخواهم که ببینم و خود مرا از ارتکابش نمی‏بخشم و آن اینست.ص 3، سطر 7:«از ایزد تعالی حدة توفیق خواستم» ولی باید که«از ایزد تعالی جده»بوده باشد، چنانکه در قرآن مجید در آیه شریفه«و اللّه تعالی جد ربنا»و در حدیث«تبارک اسمک و تعالی جده»آمده است.چون در متن«تعالی» در سطر اول مانده و«جده»حده نوشته شده بود، در آن زمان این غلط را درنیافتم. بعد از این مقدمات بجوابها شروع میکنم:

ص 2، سطر 3:«مردانشایان».ترکیب«مدانشایان»که در اصل موجود است و بسهولت معنی میدهد، از آن سبب بدین شکل چاپ شد که کلمه«دانش»بمعناهای عالم و عارف و علمی میآید و اینجا تنها معنای اول شایان قبول مینماید، لیکن کلمه«عالم»و ترجمه فارسی آن دانشی در کتابهائی که تا بعصر پنجم هجری نوشته شده، اکثرا صفت محمدتین و فقها و احیانا نیز حکما باشد.آنان که بادبیات یا بنظریات ادبی مشغول بودند بعض از علماء نبودند.از قدامة بن جعفر تا رشید الدین و طواط، نویسندگان در این طریق نه ادیب و منشی بودند و نه عالم.میتوانیم بگوئیم که مراد الرادویانی در این جمله این ادبا و منشیان باشد.لیکن این نظر اگر در حضرت ادیبی چون بهار قبول نیاید، اصرار روا نباشد.از آنجا که بنظر بنده کلمه«دانش»موافق مراد مؤلف نیست، باید بطرز «مرمنشیان»تصحیح شده باشد.

ص 3، سطر 12:«اعراق»همچنانکه استاد بهار میگویند اینجا معنی ندارد و غلط چاپست و در صفحه‏ی ه ضمن تصحیحات و استدراکات آمده است.

ص 3، سطر 13:«و یک یک بیت هزل و طبیت نیز ازوی دور کردم...»بنظر استاد محترم بهار اینجا«دور کردم»غلط و صحیح«دور نکردم»است.بنده گمان برم که مؤلف کتاب الرادویانی، قل از شروع بتألیف شواهد و لوازم کتاب را گردآورده است.

اگر ما وقع این باشد فهمیدن عبارت فوق آسان است.الرادویانی میگوید که«از این- شواهد»بیت هزل و طیبت را یک یک دور کردم.اگر باوجوداین حال در کتاب یک چند ابیات هزل و طیبت موجود است از روی ضرورت است والا درین جمله«یک یک»بیمعنی باشد.

ص 14، سطر 16:در اصل و متن یزدانی نیست و یزدان است.

ص 17، سطر 1:«نگارا».اینجا الف آخر الف خطاب نیست باید که الف زائده باشد نظائرش در اشعار قدیم هست.

ص 17، سطر 5:میر علی پور تکین شاعر که نامش درین جای مذکور است، پادشاهی از خاندان قراخانیان یا ابلک خانیان و معاصر سلطان مسعود غزنوی است.بنده بگمان خود، در صفحه‏های 102 تا 106 از حواشی بزبان ترکی علت اختلاف املاء این اسم را توضیح داده و ترجمه حال او را نوشته و چند غلطی در حق او تصحیح کرده‏ام.

ص 18، س 13:اینجا مصراعی بود که تصحیحش را قادر نبودم.استاد بهار از روی قیاس و حدس آنرا«ای شهره کلام مالک هرهشیا»اصلاح کرده‏اند و بنظر بنده این اصلاح درست و مکمل است.

ص 31، ص 14:«گزاف».این کلمه بضم کاف فارسی در برهان قاطع آمده است.

س 35، س 7:«زینبی»نسبه عبد الجبار العلوی که در زمان سلطان محمود و مسعود غزنوی زیسته است، بخلاف افاده عوفی«زینتی»نه، بلکه«زینتی»است.اولین بار آفای عباس اقبال در حواشی حدائق السحر صفحه 101 این مدعا را بدلائل علمی اثبات کرده است و متن ترجمان البلاغه بظن بنده این معنی را تأکید میکند.

ص 38، س 7:«یاقوت».استاد محترم بهار میخواهند که این کلمه را بشکل «یاقوت»اصلاح کنند.بنظر بنده این اصلاح ممکن نیست زیرا که درین قطعه که متشکل از دو بیت است قافیه مصراع اول«یاقوت»است.شعرا در دو بیت و دو قافیه یک کلمه را مکرر نکنند.گمان برم که اعتراض استاد بهار از آنجا روی نموده است که معنای«یاقوت» معلوم نیست.همچنان‏که در صفحه 50 از مقدمه ترکی و فهرست لغات کتاب یاد شده باید که کلمه«ماقوت»باشد که بقول صاحب برهان قاطع«نام نوعی از حلوا باشد و آنرا «ماقوت هم میگویند».تبادل میم با با در همه السنه موجود است.

ص 45، س 1:«عماره».ضبط اسم ابو منصور عمارة المروزی که از شعرای بنام دوره سامانی و غزنوی بوده سبب اختلافات و مناقشه‏های بسیار است.در اروپا بعد از یک مقاله اته ehtE.H (1870 م)شکل عماره بضم عین و فتح میم بالف زده که استاد بهار نیز تکلیف کنند، قبول شد.(رجوع کنید به حواشی ترکی ص 120)و حتی یک بیت شاعر مؤکد این ادعا می‏نماید.لیکن بنده شکل عماره بفتح عین و تشدید میم مفتوح بالف زده را ترجیح دادم.زیرا در نسخه اصلی ترجمان البلاغه، در دو جای واضحا بدین شکل نوشته شده است و باید که مستنسخ کتاب شاعر ابو الهیجا اسم شاعری را که بزمان او بسیار قریب بوده و آنرا بگوش خود بسیار شنیده درست ضبط کرده باشد.ظن بنده آنست که در آن بیت که اسم شاعر میآید، بضرورت شعری، میم را بدون تشدید بخوانیم.

ص 906، س 1:در این بیت عنصری:

ای بر سر خوبان جهان بر سر جنگ

پیش دهنت ذره نماید خرچنگ

استاد بهار خواهند که کلمه«سرجنگ»را بشکل سرهنگ، اصلاح کنند و این را از جهت معنا میخواهند.لیکن این کلمه بمعنی سرهنگ است(برهان:سرجنگ با سیم ابجد بر وزن و معنی سرهنگ است که الخ...)بناء علی ذلک در روایت ترجمان البلاغه معنی بیت همچنان است که ایشان ایضاح کنند.

امید بنده آن است این جواب مقدمه مبادله فکری در میان ما باشد و تعاون علمی را که تا کنون مهمل مانده است احیا کند.